تاریخ نگری و تاریخ نگاری در قرآن کریم

تاریخ و علوم آن

قرآن کریم از آغاز نزول پر برکت خود بر قلب مبارک خاتم پیامبران(ص) یک تحول فرهنگی بسیار گسترده و عمیقی را خبر داد.

این تحول از یک ایده و پیش بینی، به یک واقعیت غیرقابل انکار تبدیل گشت. جهان اسلام از تمدنی بی مانند برخوردار شد، و حوزه های علمی قرآنی رونقی ویژه پیدا کرد. بشریت از ظلمت های جاهلیت به انوار پر فروغ ایمان و معرفت گرایش پیدا کرد. مسلمانان در اوج عزت و فرزانگی قدم های استواری را به سوی تمدن اسلامی برداشتند و رغم تمام مشکلات از انحراف در مسیر رهبری مسلمین، با حمایت های بی دریغ اهل بیت عصمت، نور پر فروغ هدایت های الهی بر مسلمین پرتو افکنده بود.

ولی افسوس که کوران مشکلات و حوادث تاریخی با دور شدن تدریجی مسلمانان از تعالیم آسمانی قرآن کریم دست به دست هم داده و وضعیتی اسف بار در آموزش و پرورش آنان به وجود آورد، و دشمنان دیرینه اسلام و قرآن را بر بهره برداری منفی و سواستفاده از وضعیت بحرانیِ فکری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جهان اسلامی تشویق نمود، و به تدریج فرصت را برای استعمار در حوزه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در کشورهای اسلامی فراهم نمود و ما را در دریایی از خودباختگی و ناباروری فرو برد. تا اینکه رادمردانی غیور، خود باور، اسلام شناس و قرآن فهم در جهان اسلام طلوع نمودند و کوس غروب استعمار و غربزدگی را کوبیدند و سرود رهایی مسلمانان را سر دادند، به امید اینکه به دامن قرآن کریم ـ چون گذشته ـ برگردند و اسلام ناب را در سرتاسر جهان حاکمیتی تازه ببخشند.

با توجه به نگرش تاریخی عمیقی که این مردان الهی از کتاب خدا داشتند، توانستند با مآل اندیشی، مسلمانان را به سوی آینده سوق دهند. بهره گیری از نگرش تاریخی قرآن کریم و تأمل ورزی در آن همواره راه گشای رهبران و عالمانی بود که ندای صلاح و سداد آنان، رستگاری جوامع انسانی را به همراه داشته است.

مهم ترین این رهیافت معرفتی عبارتند از:

1 ـ ژرف نگری در پرتو تربیت روحیه پژوهشگری و تحقیق.

2 ـ قرآنی بودن و قرآنی زیستن در اندیشه، انگیزه ها، روش ها و رفتارها.

3 ـ مطالعه عمیق تاریخ و فهم صحیح گذشته، و الگو گرفتن برای آینده.

4 ـ آینده نگری کلان در پرتو تاریخ شناسی قرآنی.

نوشته حاضر تلاشی است در این جهت به منظور آشنایی آموزه ها و نگرش های تاریخی قرآن، به امید اینکه شاهد بر داشتن گامی بزرگ در آینده ای نه چندان دور توسط پژوهشگران قرآنی باشیم.

واژه تاریخ

هر چند واژه تاریخ، به معنای مرزبندی زمان(2)و تعیین زمان وقوع یک حادثه و رویداد به کار رفته،(3)ولی مفهوم متعارف آن؛ سرگذشت یا گذشته یک شی ء یا یک موضوع می باشد.(4) بنابراین؛ قلمرو تاریخ و علوم مربوط به آن حوادث زمان گذشته است، چه در سطح گزارش آن حوادث و یا ریشه یابی آن و یا فراتر از ریشه یابی ریشه های واقعی دور و نزدیک آن حوادث که همه به علوم تاریخ معروف می باشند. در واقع، به تعداد موضوعات موجود و تحقق یافته و حوادث مرتبط با آن موضوعات تاریخی وجود دارد. مانند: تاریخ جهان، تاریخ انسان، تاریخ تک تک موجودات دیگر در جهان، تاریخ جوامع بشری، تاریخ علم، تاریخ تک تک علوم، تاریخ انبیاء، تاریخ حاکمان و قدرتمندان، تاریخ نهضت ها، تاریخ کواکب و سیّارات و... .

علوم تاریخ

آگاهی های ما از گذشته یک موضوع، در چند سطح طبقه بندی می شود و برای هر سطح از سطوح آگاهی، ابزار و روش و اصول متفاوت خواهیم داشت. بنابراین به جای علم تاریخ باید به علوم تاریخ توجّه کنیم یا اینکه برای علم تاریخ رشته های گوناگون در نظر بگیریم.

شاید ساده ترین فعّالیت علمی در حوزه تاریخ ـ به معنای رویدادهای گذشته ـ ثبت آن رویدادها باشد و دانشی که به این مهم بپردازد علم تاریخ نقلی نامگذاری می شود و چنانچه فعالیت علمی ما در زمینه ریشه یابی رویدادها باشد و علل و پی آمدهای حوادث گذشته را مورد مطالعه قرار دهد علم تاریخ تحلیلی نامگذاری می گردد. اما چنانچه به قوانین حاکم بر شکل گیری رویدادها و تحوّلات گذشته بپردازیم، مطالعه علمی ما در سطحی بالاتر و فراتر از رویدادهای گذشته خواهد بود و به چنین تلاشی علمی علم فلسفه تاریخ گفته شده است.

در حوزه تاریخ نقلی نیز دو فعالیت چمشگیر مطرح است:

الف: تاریخ نگاری یا نگارش و ثبت حوادث و رویدادها.

ب: تحقیق پیرامون حوادث ثبت شده، چه در زمینه اصل تحقق یک حادثه و چه در زمینه کیفیت وقوع آن حادثه.

در حوزه تاریخ تحلیلی نیز در زمینه علت یابی و معلول یابی و کشف ارتباط حوادث و رویدادها با همدیگر، می توانیم فعالیت علمی داشته باشیم.

در حوزه فلسفه تاریخ نیز در زمینه بررسی قانون مندی رویدادها و کشف قوانین حاکم بر مجموعه رویدادهای گذشته و آینده می توانیم به طور علمی وارد شویم و به نتایج اساسی و زیر بنایی دست یابیم.

تاریخ نگاری؛ چالش ها و پی آمدها

در نگارش های تاریخی موجود، سه مشکل عمده مطرح می باشد:

1 ـ ارزش علمی منابع گزارش دهنده رویدادها.

2 ـ اختلاف فاحش منابع در نحوه گزارش یک رویداد.

3 ـ امکان تحریف و غرض ورزی در گزارش یک رویداد تاریخی.

هم عصر نبودن یک تاریخ نگار با رویدادهای گزارش شده، مستند نبودن گزارش و بی دقتی و محیط نبودن مورّخ به آنچه گزارش می دهد، درصد اعتماد به گزارش های او را پایین می آورد. با توجه به جدی بودن تحریف در گزارش رویدادهای تاریخی و دست کاری اسناد تاریخی نمی توانیم برای هر رویداد گزارش شده، دست به تحلیل و تفسیر بزنیم، مگر اینکه مرحله تحقیق و تفحّص و بررسی به طور کامل انجام گیرد واز صحّت ثبت وقایع مطمئن گردیم. در صورتی که گمان داشتن به بخشی از حقیقت نیز می تواند یک مفسّر را به انحراف بکشاند و او را از فهم و تفسیر صحیح واقعیت ها دور نگه دارد.

بدین ترتیب با زیر سؤال رفتن تاریخ نقلی و عدم امکان تحقیق در رویدادهای گزارش شده، باید از هر گونه تفسیر و تحلیل تاریخی خودداری کرد. به همین خاطر بحث های استقرایی مستند به تاریخ نقلی در باب فلسفه تاریخ نیز مفید نخواهد بود.

قرآن و تاریخ نگاری

در قرآن کریم از واژه تاریخ استفاده نشده است، ولی سوره های بسیار طولانی، چون: اعراف، هود، یوسف، نمل، قصص، طه و محمد به سرگذشت امت ها، شخصیت ها و نهضت ها اختصاص داده شده است.

سنّت های الهی جاری در جوامع بشری در جای جای سوره های قرآنی مطرح گشته و مورد بهره برداری قرار گرفته است. همچنین تحلیل های تاریخی برای حوادث و جریان های گوناگون عرضه شده است و تاریخ بشریت و آفرینش انسان و کلیه جریانات مربوط به انسان مورد بررسی قرار داده شده است.

قرآن کریم تابلویی بسیار تابناک و گویا از عصر صدر اسلام برای مطالعه کنندگان و پژوهش گران ترسیم نموده است.

آینده بشریت را در این جهان به طور دقیق عرضه نموده و انسان را رویاروی گذشته و آینده اش قرار داده است. در نگارش جریان ها و پدیده های تاریخی نهایت دقت و ظرافت را به کار گرفته، و از تکرار و تأکید و تغییر واژه ها نگارش های گوناگون و بسیار ظریف به مخاطبان خود ارایه داده است.

کلیدها و واژه هایی که یک پژوهشگر را دنبال خود می کشاند تا به مطالب تاریخی قرآن دسترسی پیدا کند از قرار ذیل می باشند:

کلیدها:

1 ـ کلیه افعال که با صیغه ماضی به کار برده شده است، نشانگر حوادث سپری شده و رویدادهای گذشته می باشد که در سرتاسر قرآن کریم به چشم می خورد.

2 ـ کلیه اقوام و ملت های گذشته و نام های اشخاص یاگروه های موجود قبل از نزول قرآن کریم، در حوزه تاریخ قرآنی قابل مطالعه و بررسی می باشد.

3 ـ کلیه آیاتی که در صدر اسلام و در عصر نزول قرآن از حوادث و رویدادهای آن عصر تابلویی ترسیم نموده باشد در حال حاضر به عنوان یک منبع تاریخی قابل اعتماد قرار می گیرند.

بنابراین؛ در قرآن کریم آیات بسیار زیادی به تاریخ اختصاص داده شده است.

واژه های کلیدی

واژه هایی که به طور ویژه مفهوم تاریخ را در بردارند و مورد توجه قرار گرفته اند، گوناگون و حایز اهمیت بوده و باید مورد مطالعه جدّی قرار گیرند.

از باب نمونه به واژه هایی که در آیات ذیل آمده است، نظر خواننده را جلب می نمایم:

1 ـ خَلا، خَلَت، خَلوْ:

«و إن من اُمّة الّاخلافیها نذیر»(5)

و امّتی نیست مگر آنکه در میان آنان هشدار دهنده ای بوده است.

«تلک اُمّة قد خَلَتْ لها ما کسبتْ»(6)

آن امتی است که در گذشته است و برای اوست آنچه را که انجام داده است.

«و ما محمدّ الّارسولٌ قد خلت من قبله الرسل»(7)

و محمد نیست جز پیامبری که پیامبرانی پیش از او بوده اند.

«ما المسیح ابن مریم الّارسول قد خلتْ من قبله الرسل»(8)

مسیح پسر مریم، نیست جز پیامبری که پیش از او هم پیامبرانی بوده اند.

«کذلک أرسلناک فی اُمّةٍ قَد خلتْ من قبلها اُمم»(9)

بدین سان تو را به میان اُمتی فرستادیم که پیش از آنها امت هایی رفته بودند.

«و حقّ علیهم القولُ فی اُمم قد خلت من قبلهم من الجنّ و الانس»(10)

حکم عذاب در حق ایشان تحقق یافت در میان امت هایی از جن و انس که پیش از ایشان بوده اند.

«أتعداننی أن أُخرج و قد خلت القرون من قبلی»(11)

آیا به من وعده می دهید که از گور بیرون آورده خواهم شد و حال آنکه نسل های بسیاری پیش از من بوده اند و زنده نشده اند؟!

«و اذکر أخا عادٍ اذ أنذر قومه بالأحقاف و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه»(12)

و از برادر عادیان (هود) یاد کن که قومش را در احقاف هشدار داد و پیشاپیش وی و پس از وی هشدار دهندگانی به میان آمده بودند.

«قد خلتْ من قبلهم المثلات»(13)

حال آنکه پیش از آنها عقوبت های الهی برقرار بوده است.

«سنّت الله التی قد خلتْ فی عباده»(14)

این سنّت الهی است که در میان بندگانش جاری بوده است.

«لایؤمنون به وقد خلتْ سنة الأولین»(15)

به آن ایمان نمی آورند در حالیکه سنت پیشینیان نیز چنین گذشته است.

«سنّة الله التی قد خلتْ من قبلُ و لن تجد لسنّة اللّه تبدیلا»(16)

این سنت الهی است که پیش از این نیز جاری بوده است و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

«أم حسبتم أن تدخلوا الجنّة و لمّا یأتکم مثل الذین خَلوا من قبلکم»(17)

آیا گمان کرده اید به بهشت می روید حال آنکه نظیر آنچه بر سر پیشینیان شما آمده بر سر شما نیامده است؟

«فهل ینتظرون الّا مثل أیّام الذین خَلوا من قبلهم»(18)

پس آیا انتظاری جز مانند روزگار کسانی که پیش از آنان گذشته اند می کشند؟

«و لقد أنْزلنا الیکم آیاتٍ مبیّنات و مثلاً من الذین خَلَوا من قبلکم»(19)

و به راستی برای شما آیاتی روشنگر نازل کردیم و مثلی از کسانیکه پیش از شما آمدند و رفتند.

«سُنّة الله فی الذین خَلَوا من قبل»(20)

این سنت الهی است که در حق پیشینیان معمول بوده است.

در این آیات واژه خلا و مشتقات آن به کار برده شده و به جز صیغه فعل ماضی واژه های قبل، اولین نیز آمده است که در قلمرو؛ أمّت ها، أقوام، شخصیت ها، افراد، ایّام، مثل ها، عبرت ها و سنّت ها بکار رفته است و گویا به تمام عناصر و حوادث تشکیل دهنده تاریخ و گذشته انسان توجه شده است.

2 ـ نبأ، أنباء:

«تلک القری نقصّ علیک من أنبائها»(21)

آن شهرهایی هستند که از اخبارش (و رویدادهایش) بر تو می خوانیم (و بازگو می کنیم).

«کذلک نقصّ علیک من انباء ما قد سبق»(22)

بدین سان بر تو از اخبار و (رویدادهای) آنچه گذشته است می خوانیم.

«و کلاًّ نقصّ علیک من أنباء الرسل ما نثبّت به فؤادک»(23)

و یکایک از اخبار پیامران بر تو می خوانیم،همانچه به آن دل تو را استوار می داریم.

«ذلک من أنباء القری نقصّه علیک منها قائم و حصید»(24)

و آن است از اخبار آن شهرها که بر تو می خوانیم، که برخی از آنها هنوز پا برجا مانده اند و برخی بر باد رفته اند.

«ما کنت تعلمها انت و لاقومک من قبل هذا»(25)

و پیش از این نه تو و نه قوم تو آنرا نمی دانستند.

«تلک من أنباء الغیب نوحیها إلیک»(26)

آن از اخبار غیب است که بر تو وحی می کنیم.

«نحن نقصّ علیک نبأ هم بالحق»(27)

ما داستانشان را براستی و درستی ـ بر اساس حق ـ بر تو می خوانیم.

«و اتل علیهم نبأ ابنیْ آدم بالحق»(28)

و بر آنان داستان دو فرزند آدم را به راستی و درستی بخوان.

«و اتلُ علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها»(29)

و بر آنان بخوان خبر (و داستان) کسی که به او آیات خود را بخشیده بودیم سپس از آن آیات فاصله گرفته و درآمد.

«و لقد جاءک من نبأ المرسلین»(30)

تحقیقا از داستان پیام رسانان (فرستاده شدگان خدا) به سوی تو گزارش هایی آمده است.

«ألم یأتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود»(31)

آیا داستان گذشتگانی پیش از آنان «یعنی قوم نوح و عاد وثمود» برای آنان نیامده است و از آن آگاه نگشته اند؟

«ألم یأتکم نبأ الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود»(32)

مگر داستان (و خبر) آنانکه پیش از شما بوده اند: «قوم نوح و عاد و ثمود» به شما نرسیده است؟

«و اتل علیهم نبأ ابراهیم.»(33)

و بر آنان بخوان و تلاوت کن، خبر و داستان ابراهیم را.

«نتلوا علیک من نبأ موسی و فرعون بالحق لقومٍ یؤمنون»(34)

بر تو می خوانیم از داستان موسی و فرعون ـ به راستی و درستی ـ برای کسانی که ایمان می آورند.

«ألم یأتکم نبأ الذین کفروا من قبل فذاقوا و بال امرهم»(35)

مگر برای شما نیامده است، خبر و داستان کسانی که پیش از شما کفر ورزیدند و عاقبت کارشان را چشیدند؟

واژه (نبأ) به تنهایی گزارش یک رویداد و مفهوم یک خبر را می رساند، که در صورت ارتباط با گذشته می تواند گویای یک بحث تاریخی باشد و در قلمروهای گوناگون به کار برده شده است. مانند: (أنباء القری)، (أنباء الرسل)، (أنباء الغیب)، (نبأ المرسلین)، (نبأ الذین من قبل) و (نبأ الذین کفروا) که هر کدام گویای یک جریان تاریخی یا یک رویداد محدود یا گسترده می باشد. اقوام، تمدن ها، پیامبران، افراد، اصناف و گروه ها و حاکمان و فرمانروایان در این آیات مطرح می باشند.

3 ـ نقصّ، قصص:

«نحن نقصّ علیک أحسن القصص بما أوحینا الیک هذا القرآن»(36)

ما بر تو بهترین قصه ها (و داستان ها) را می خوانیم و گزارش می دهیم با فرستادن همین قرآن.

«و کُلّا نقصّ علیک من انباء الرسل ما نثبّت به فؤادک»(37)

و یکایک از اخبار و داستان های پیامبران را بر تو می خوانیم همانچه به آن دل تو را استوار می داریم.

«نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ»(38)

ما داستان آنان را بر تو می خوانیم با راستی و درستی.

«فلنقصّنَّ علیهم بعلمٍ و ما کنّا غائبین»(39)

ما بر آنان از روی علم و آگاهی فرو خوانیم و ما غافل از احوال آنان نبوده ایم.

«کذلک نقصّ علیک من أنباء ما قدسبق»(40)

بدین سان بر تو از اخبار آنچه گذشته است می خوانیم.

«و رسلاً قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک»(41)

و پیامبرانی که پیشتر داستان آنان را بر تو خوانده ایم و پیامبرانی که داستان آنان را نخوانده ایم.

«فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون»(42)

پس بر ایشان این داستان را بخوان باشد که اندیشه کنند.

«لقد کان فی قصصهم عبرة لأولی الالباب ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شی ء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون»(43)

به راستی که در بیان داستان ایشان مایه عبرتی است برای خردمندان و این قرآن ـ و داستانهایی که در او آمده است ـ سخنی بر ساخته نیست بلکه هم خوان با کتابی است که پیشاپیش آن است و روشنگر همه چیز و رهنمود و رحمتی برای اهل ایمان است.

4 ـ قرن، قرون:

«و لقد أهلکنا القرون من قبلکم لمّا ظلموا»(44)

و به راستی اقوام پیش از شما را آنگاه که ستم پیشه کردند نابود کردیم.

«و کم أهلکنا من القرون من بعد نوح»(45)

و چه بسیار اقوامی را که پس از نوح هلاک کردیم.

«و لقد آتینا موسی الکتاب من بعد ما أهلکنا القرون الأولی»(46)

و به راستی پس از آنکه نسل های نخستین را نابود کردیم به موسی کتاب آسمانی را دادیم.

«ألم یرواکم أهلکنا من قبلهم من قرن مکّناهم فی الارض»(47)

آیا ندیدند که پیش از آنان چه بسیار اقوامی که به آنان در روی زمین امکان و اقتداری داده بودیم که به شما نداده بودیم، نابود کردیم؟!

«ثمّ أنشأنا من بعدهم قرنا آخرین»(48)

پس از هلاک قوم نوح باز قوم دیگری ایجاد کردیم.

5 ـ قریة، قری:

«ولقد أهلکنا ما حولکم من القری»(49)

و راستی چه بسیار شهرهایی که پیرامون تان بود نابود کردیم.

«و تلک القری أهلکناهم لمّا ظلموا و جعلنا لمهلکهم موعدا»(50)

و آن شهرها را چون اهلش ستم ورزیدند هلاک کردیم و برای نابودیشان زمانی و وعده ای مقرر داشتیم.

«و ما کان ربّک لیهلک القری بظلم و اهلها مصلحون»(51)

و پروردگار تو در حالی که اهلش اهل صلح باشند (یا اصلاح گر باشند) ستمگرانه نابود نمی کند.

«و جعلنا بینهم و بین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة و قدّرنا فیها السیر»(52)

در بین آنان آبادی هایی که به آنها برکت بخشیده بودیم آبادی های بهم پیوسته قرار داده بودیم.

«ذلک من أنباء القری نقصّه علیک منها قائم و حصید»(53)

اخبار آن شهرهاست که بر تو می خوانیم برخی از آنها هنوز بر جای مانده و برخی بر باد رفته اند.

«و کأین من قریة هی أشدّ قوةٍ من قریتک التی اخرجتک اهلکنا هم فلاناصرلهم»(54)

و چه بسیار شهرها که از شهر تو که تو را آواره کردند ـ نیرومندتر بودند، نابودشان کردیم و یاوری نداشتند.

«و کأین من قریة عتت عن أمر ربّها و رسله»(55)

و چه بسا شهرهایی که مردمانش از فرمان پروردگار و پیامبران او سرپیچیدند.

«وما أهلکنا من قریةٍ إلّا لها منذرون»(56)

و اهل هیچ شهری را نابود نکردیم مگر آنکه هشدار دهندگانی داشتند.

«و کم من قریةٍ أهلکناها»(57)

و چه بسیار شهرهایی که آنها را هلاک و نابود کردیم.

6 ـ سلف، سلفا:

«فمن جاءه موعظة من ربّه فانتهی فله ما سلف»(58)

کسی که پند پروردگارش به او رسیده و دست بردارد گذشته اش را ایرادی نیست.

«عفاالله عمّا سلف»(59)

خداوند از گذشته ها گذشته است.

«قل للذین کفروا إن ینتهوا یغفرلهم ما قد سلف»(60)

به کافران بگو اگر دست از کفر خود بردارند گذشته هایشان آمرزیده می شود.

«فجعلنا هم سلفا و مثلاً للآخرین»(61)

و آنان را پیشینه و مایه عبرت واپسیان گرداندیم.

7 ـ بین یدیه، بین یدیّ:

«نزّل علیک الکتاب بالحق مصّدقا لما بین یدیه»(62)

این کتاب را هم خوان با کتب آسمانی پیشین به درستی بر تو نازل کرد.

«و قفّینا علی آثار هم بعیسی ابن مریم مصدّقا لما بین یدیه و آتیناه الانجیل فیه هدی و نور و مصّدقا لما بین یدیه»(63)

و به دنبال ایشان عیسی فرزند مریم را فرستادیم که گواهی دهنده بر حقانیت تورات بود که پیشاپیش او بود. و به او انجیل را دادیم که در آن رهنمود و نوری هست و همخوان با تورات است که پیشاپیش آن نازل شده است.

«و هذا کتاب انزلناه مبارک مصّدق الذی بین یدیه»(64)

و این کتابی است مبارک که فرو فرستاده ایم همخوان با کتابی است که پیشاپیش آن است.

«إنّی رسول الله الیکم مصدّقا لما بین یدیّ من التوریة»(65)

من پیامبر خداوند به سوی شما هستم و تصدیق کننده توراتی که پیشاروی من است.

8 ـ أیّام اللّه :

«أیّام اللّه » به روزهای تاریخی و سرنوشت ساز که در بردارنده حادثه ای مهم برای برخی جوامع بشری بوده گفته می شود. و بهره برداری از این یادآوری نعمت های الهی در طول تاریخ بوده است. نمونه آن را در وظایف الهی تعیین شده برای حضرت موسی علیه السلام می بینیم:

«و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا أن اَخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکّرهم بأیّام اللّه إن فی ذلک لآیات لکلّ صبّار شکور.»(66)

بدرستی که موسی را بوسیله آیات و نشانه های خود مأموریت دادیم که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آور و آنان را به روزهای خدایی یادآوری کن، تحقیقا در آن یادآوری برای هر انسان بسیار صبر کننده بر بلاها و سپاس گزار آیاتی فراوان وجود دارد.

9 ـ آیات الله:

«آیات الله» نیز با توجه به ذیل آیه فوق می تواند شامل کلیه آیات الهی که در حوزه تاریخ جوامع بشری مطرح بوده و نشانه ای از نشانه های توحید و قدرت و علم خدا را تشکیل می دهد، باشد. آیات قرآن کریم در مواردی نیز شامل افعال الهی ویژه جوامع بشری است و نمی تواند ناظر به جریانات تاریخی آن جوامع باشد.(67)

قرآن و سنّت نگاری

قرآن کریم؛ تمام پدیده های جهان را ـ بدون استثنا ـ خاضع و تابع قوانین مشخص و تخلّف ناپذیر می بیند و مجموعه پدیده های طبیعی و بشری را در حال حرکت به سمت اهدافی والا دیده و نظمی دقیق و شایسته مطالعه برای جهان وپدیده هایش مطرح می کند.

آنچه برای بشریت حائز اهمیت است؛ شناخت سنّت ها و قوانین حاکم بر رفتار افراد و جامعه می باشد. با توجه به این قانون گرایی (سنت گرایی) لازم است از مسیر سنّت نگاری صحیح به سنّت شناسی برسیم. و بدین ترتیب تمام حوادث تاریخی ـ گذشته و حال و آینده ـ با هم ارتباطی تنگاتنگ پیدا می کنند و گذشته چراغ راه آینده می گردد. این قانون مندی را قرآن کریم به شیوه های گوناگون و در چند سطح مطرح کرده است.

لطفا به آیات ذیل توجه فرمایید:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین»(68)

پیش از شما سنت هایی جاری شد (و گذشت) پس در زمین سیر کنید و ببینید عاقبت منکران و تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

«سنّت الله التی قد خلت فی عباده و خسر هنالک الکافرون»(69)

سنت خدا که در میان بندگانش جاری بوده است و در آنجا کافران زیان کار شدند.

«سنة الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّة الله تبدیلا»(70)

سنت خدا که در باب پیشینیان جاری بوده و هرگز برای سنت خدا جای گزین (تبدیلی) نمی یابی.

«فهل ینظرون الّا سنّة الأولین فلن تجد لسنّة الله تبدیلاً ولن تجد لسنّة الله تحویلا»(71)

آیا جز سنّت پیشینیان را نظاره می کنند (و منتظر هستند) پس برای سنت خدا هیچ جای گزینی و هیچ دگرگونی نمی بینی.

«سنّة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا و لاتجد سنّتنا تحویلا»(72)

این سنت همان است که در حق پیامبران خویش که پیش از تو فرستاده بودیم برقرار بود و در سنت ما دگرگونی نمی بینی.

«یریدالله لیبیّن لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم»(73)

خداوند می خواهد شما را روشن کند (و احکام خویش را برای شما روشن سازد) و شما را به سیره و سنت های حسنه پیشینیان راهبر شود.

در این مجموعه از آیات قرآن کریم، اصل سنّت گرایی (قانون گرایی) به خوبی مطرح شده و شناساندن و بیان سنّت ها به مخاطبین قرآن ـ که انسان ها می باشند ـ به عنوان یک هدف مهم برای خدا در جهت هدایت انسان ترسیم شده است.

حال این سنّت های الهی که حاکم بر حیات و جوامع بشری می باشند کدام اند؟ و چگونه به شناخت دقیق این سنت ها می رسیم؟

در اینجا قرآن کریم به بیان احکام و قوانین اساسی در قلمرو جوامع بشری پرداخته، و شیوه ارتباط این سنتها و قوانین را به اختیار و اراده انسان نیز توضیح داده است، و اختیاری بودن حرکت انسان را با تخلّف ناپذیری پدیده ها از قوانین عامّ الهی جمع نموده است و انسان را از دو چالش جبرگرایی و بی بندوباری بیرون آورده است.

لطفا به آیات ذیل توجه فرمایید:

«ولکل اُمة أجل فإذا جاء أجلهم لایستأخرون ساعة و لایستقدمون»(74)

و برای هر اُمتی أجلی وجود دارد که پس و پیش نمی شود.

«و لقد بعثنا فی کل أمةٍ رسولاً»(75)

و تحقیقا در هر امتی رسولی و فرستاده ای، برانگیختیم.

«ولکلّ اُمةٍ رسول»(76)

و برای هر امتی رسولی هست.

«و إن من اُمّة الّا خلافیها نذیر»(77)

هیچ امتی وجود ندارد مگر آنکه در آن نذیر و رساننده ای وجود داشته باشد.

«کذلک زیّنا لکل اُمة عملهم»(78)

این چنین برای هر امتی رفتارش (کردارش) را زیبا جلوه دادیم.

«تلک اُمة قد خلت لها ماکسبت و لکم ماکسبتم»(79)

همانا آن امتی است که گذشته است (آمده و رفته است) و برای اوست آنچه را که انجام داده است.

«لکل اُمّة جعلنا منسکا هم ناسکوه»(80)

برای هر امتی شریعتی و عبادتی را مقرّر داشته ایم که ایشان به آن عمل می کنند.

این آیات بخشی از احکام عام مربوط به امّتها را به صورت کلان بیان نموده است، در حالی که مجموعه بسیار مهمّی از سنّت ها را قرآن کریم در جای جای سوره های خود با شیوه های گوناگون معرّفی و تبیین کرده است.

طبقه بندی مخاطبان و بهره وران قرآنی

طبقه اول: تمام مردم و عموم أصناف

کلیه آیات قرآنی که از واژه «ناس»(81)به صورت خطاب (یا ایها الناس) و واژه «عالمین»(82)استفاده نموده، نشان دهنده گستردگی دایره مخاطبان قرآنی بوده و پیام ها و معارف قرآنی مطرح شده برای این گروه از مخاطبان، هم جهانی است و هم قابل فهم در سطوح مختلف و با گرایش های متفاوت بوده است.

طبقه دوم: کلیه کسانی که یک انگیزه روانی واخلاقی قوی برای دانستن و فراگیری داشته باشند.

مانند موارد ذیل:

«و ترکنا فیها آیة للذین یخافون العذاب الالیم»(83)

و در آن آیه و نشانه ای گذاشتیم. (البته) برای کسانی که از عذاب الهی ترسان باشند.

«کذلک نصّرف الآیات لقوم یشکرون»(84)

بدین سان آیات را برای سپاسگزاران گوناگون بیان می نماییم.

«إنّ فی ذلک لآیة للمؤمنین»(85)

تحقیقا در آن آیه ای و نشانه ای برای مؤمنان می باشد.

«تبصرة و ذکری لکل عبدٍ منیب»(86)

برای روشنگری و یادآوری هر بنده ای که اهل انابت و بازگشت به خدا باشد.

طبقه سوم: کلیه کسانی که از ذهنی باز و آماده و آگاه برخوردار بوده و در صدد دانستن و فهمیدن حقایق باشند.

افراد این طبقه نیز در سطوح مختلف می توانند قرار بگیرند.

لطفا به آیات ذیل توجه شود:

«لقد کان فی یوسف و اخوته آیات للسائلین»(87)

به درستی که در یوسف و برادرانش آیات و نشانه هایی برای پرسشگران وجود داشته است.

«إنّ فی ذلک لعبرة لاولی الأبصار»(88)

تحقیقا در آن عبرت و پندی است برای کسانی که بینا وصاحب بصیرت باشند.

«إنّ فی ذلک لآیات لمتوسّمین»(89)

تحقیقا (در جریان قوم لوط) برای افراد با فراست و زیرک آیاتی چند وجود دارد.

«قد فصّلنا الآیات لقومٍ یفقهون»(90)

تحقیقا آیات خود را به طور متصّل برای کسانیکه می فهمند (خوب می فهمند) بیان نمودیم.

«یفصّل الآیات لقوم یعلمون»(91)

آیات خود را برای کسانی که می دانند (یا می خواهند بدانند) به تفصیل بیان نمودیم.

«کذلک نفصّل الآیات لقومٍ یتفکّرون»(92)

بدین سان آیات خودرا برای کسانی که می اندیشند به تفصیل بیان می نماییم.

«و لقد ترکنا منها آیة بیّنةً لقوم یعقلون»(93)

تحقیقا از آن پدیده روشنگری برای خرد ورزان باقی گذاردیم.

«قد بیّنا الآیات لقومٍ یوقنون»(94)

تحقیقا آیات و نشانه های خود را برای کسانی که یقین می کنند روشن نمودیم.

طبقه بندی اهداف تاریخ نگاری و تاریخ شناسی

مجموعه اهداف یاد شده در قرآن کریم برای مطالعه تاریخ به سه نوع هدف قابل تقسیم می باشند.

الف: اهداف شناختی

ب: اهداف عاطفی

ج: اهداف رفتاری

تفکر، هوشیاری، عبرت گرفتن، فهمیدن، آگاه شدن، روشن شدن و تعقل از نوع اهداف شناختی می توانند باشند.(95)

به یقین رسیدن و ایمان داشتن و تقوا پیدا کردن و مصونیت از گناه یافتن و بازگشت به سوی حق داشتن، اهداف عاطفی بشمار می روند هر چند با پشتوانه ای شناختی و باری رفتاری می باشند.(96)

امام سپاس گزاری و قدردانی و استقامت و پایداری و پیروی از پیامبران و انضباط بر قوانین الهی می توانند اهدافی رفتاری باشند.(97)

تعامل اهداف تاریخ نگاری در قرآن

1 ـ کمترین بهره طرح مسایل تاریخی، ایجاد زمینه ای برای تفکر و طرح سؤال و کاوش و تحقیق می باشد.(98)

2 ـ عصاره تجربیات یک مجموعه انسانی در اختیار مجموعه های دیگر قرار می گیرد تا خردمندان از این تجربیات بیشترین بهره را ببرند.(99)

3 ـ حجاب غفلت و خود فراموشی با توجه به تأثیر شگرف هویت تاریخی زدوده می شود.(100)

4 ـ توان مقاومت و پایداری انسان در تنگناهای زندگی و حیات دنیوی به تدریج رو به رشد می رود و یأس و ناامیدی زدوده می شود.(101)

5 ـ ایمان انسان به قدرت و علم بی پایان الهی با توجه به احاطه حق به تمام جریانات تاریخی و دخالت در مسیر تکامل بشری او به رشد می باشد.(102)

6 ـ انبیاء الهی محور حرکت مستمر تاریخ بشریت قرار دارند و همگی یک خط واحد و ممتد و ریشه داری را تشکیل داده و توانایی و پویایی این خط بشریت را به سر منزل مقصود رهنمون می سازد.(103)

و انسان های تاریخ شناس را افرادی پخته و بلندنظر و آینده نگر می سازد و آنان را بر طی نمودن مسیر تکامل مقتدرتر می نماید.(104)

اصول و مبانی تاریخ نگاری قرآن کریم

قرآن کریم تمام انسان ها را به طور جدّی به مطالعه و بررسی تاریخ دعوت نموده است و خود نیز عملاً بیشترین اهتمام را به تاریخ شناسی و تاریخ نگاری نشان داده است و برای خود نیز اصول ومبانی منحصر به فردی را قایل شده است. این اصول و مبانی را به ترتیب ذیل یادآوری می نماییم.

1 ـ تمام گزارش های تاریخی قرآن بر اساس معاصرت کامل با جریانات تاریخی می باشد.(105)

2 ـ گزارش گر حوادث تاریخی در قرآن خود شاهد عینی و مستقیم و بدون واسطه بوده است.(106)

3 ـ احاطه تام به تمام ابعاد هر جریان تاریخی بلکه احاطه تام به تمام جریان ها و حوادث، آگاهی از ارتباط و پیوستگی تمام حوادث بهم پیوسته، در اختیار همان گزارش گر حوادث تاریخی قرآن می باشد.(107)

4 ـ دور بودن از هر گونه تحریف و تزویر در بیان حقایق.(108)

5 ـ دقت فوق العاده در بیان و تصویر جریانات تاریخی.(109)

6 ـ واقعیت گرایی و پرهیز از هر گونه مبالغه گویی و خیال پردازی و افسانه سازی.(110)

7 ـ ژرف نگری و دقت در تحلیل و ریشه یابی علل و عوامل اصلی جریان های تاریخی.(111)

روش کلی تاریخ نگاری قرآن کریم

1 ـ توجه کامل به تمام مقاطع بشریّت، رغم تأکید و گزینش در مطرح نمودن برخی مقاطع تاریخ و توجه دادن به بهم پیوستگی جریان های تاریخی.

2 ـ بهره برداری کامل از نگارش یک جریان یا مقطع تاریخی در سطوح مختلف و منحرف نشدن از اهداف تربیتی خود برای نسل های حاضر و آینده.

3 ـ برخورد علمی و منطقی در نگارش و تحلیل تاریخی و عدم اعتماد به تعبّد در نگارش مسائل.

4 ـ توجّه به مسائل کلیدی و ریشه ای در هر جریان تاریخی.

5 ـ تکرار، تأکید، تنوع و اجمال و تفصیل به تناسب تنوع اهداف آموزشی و تربیتی.

6 ـ توجه دادن به زوایای دید گوناگون و خلاصه نشدن در یک بُعد در بررسی های خود.

7 ـ در کنار ذکر هر رویدادی به تحلیل پرداخته است.

8 ـ اصول تحلیل و مستندات آن را به خوبی بیان نموده است.

9 ـ به تمام سنت های اجتماعی و تاریخی توجه کرده است و آنها را مورد تأکید و بهره برداری قرار داده است.

10 ـ اهداف آموزشی را با پرورش روح تتبع و تحقیق همراه نموده است.

11 ـ تنوع در مسایل و موضوعات تاریخی را عنایت داشته است.

12 ـ عوامل دور و نزدیک را هنگام ریشه یابی و تحلیل های خود مدنظر داشته و آنها را طبقه بندی نموده است.

13 ـ روش علمی خود را در زمینه تحلیل و تحقیق و ارزیابی، مطرح نموده و آن را مورد تطبیق قرار داده است. (کاربردی کردن مسائل نظری).

14 ـ به تمام مسایل فلسفه تاریخ پرداخته و کلیدهای اصلی حرکت تکاملی انسان را در اختیار او قرار داده است و انسان را به سلاح علم و معرفت و کاوش و تحقیق و آینده نگری و ایده آل گرایی در عین واقعیت نگری مسلّح نموده است.

1 مدرس حوزه علمیه و پژوهشگر فقه و تاریخ

2ـ آیینه وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، 1/37

3ـ طریحی، مجمع البحرین، 2/429

4ـ مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ: تاریخ چیست؟

5ـ فاطر / 24.

6ـ بقره / 134 و 141.

7ـ آل عمران / 144.

8ـ مائده / 75.

9ـ رعد / 30.

10ـ فصّلت / 25.

11ـ احقاف / 17.

12ـ احقاف / 21.

13ـ رعد / 6.

14ـ غافر / 85.

15ـ حجر / 13.

16ـ فتح 23.

17ـ بقره 214.

18ـ یونس / 102.

19ـ نور / 34.

20ـ احزاب / 38و62.

21ـ اعراف / 101

22ـ طه / 99

23ـ هود / 120

24ـ هود / 100

25ـ هود / 49

26ـ هود / 49

27ـ کهف / 13.

28ـ مائده / 27

29ـ اعراف / 175

30ـ انعام / 34.

31ـ توبه / 70

32ـ ابراهیم / 9

33ـ شعراء / 69

34ـ قصص / 3

35ـ تغابن / 5

36ـ یوسف / 3

37ـ هود / 120

38ـ کهف / 12

39ـ اعراف / 7

40ـ طه / 99

41ـ نساء / 164

42ـ اعراف / 176

43ـ یوسف/ 111

44ـ یونس / 13

45ـ اسراء / 17

46ـ قصص / 43

47ـ انعام / 6 و همین مضمون در آیات: مریم / 74و98، ص/3، ق/36

48ـ مؤمنون / 31

49ـ احقاف/ 27

50ـ کهف / 59

51ـ هود / 117

52ـ سبأ / 18

53ـ هود / 100

54ـ محمد / 13

55ـ طلاق / 8

56ـ شعراء / 208، و همین مضمون در آیه: حجر / 4

57ـ اعراف / 4 و همین مضمون در آیات: انبیاء / 11، حج / 45و48، قصص / 58

58ـ بقره / 275

59ـ مائده / 95

60ـ انفال / 38

61ـ زخرف / 56

62ـ آل عمران / 3 و همین مضمون در آیات: بقره / 97، مائده / 48، یونس / 27، سیأ / 31

63ـ مائده / 46

64ـ انعام/ 92

65ـ صف / 6

66ـ ابراهیم / 5

67ـ مطفقین / 13، انعام / 130، اعراف / 35، کهف / 9، قلم / 15، فرقان / 37، شعرا / 67، قمر / 15

68ـ آل عمران / 137

69ـ غافر / 85

70ـ فتح / 23

71ـ فاطر / 43

72ـ اسراء / 77

73ـ نساء / 26

74ـ اعراف / 34 و همین مضمون در آیات: یونس / 49، حجر / 5

75ـ نحل / 36

76ـ یونس / 47

77ـ فاطر /24

78ـ انعام / 108

79ـ بقره / 134 و 141

80ـ حج / 67

81ـ بقره / 187

82ـ فرقان / 1

83ـ ذاریات / 37

84ـ اعراف / 58

85ـ حجر / 77

86ـ ق / 8

87ـ یوسف / 7

88ـ آل عمران / 13 و در همین مضمون در آیه: حشر / 2

89ـ حجر / 75

90ـ أنعام / 98

91ـ یونس / 5

92ـ یونس / 24

93ـ عنکبوت /35

94ـ بقره / 188 و در همین مضمون در آیه: ذاریات / 20

95ـ یوسف/111، اعراف/176، انعام/55، یونس/24، بقره/266،219،221،242، کهف/17، آل عمران/3، قمر/15

96ـ بقره/187، رعد/2، هود/120، یوسف/11

97ـ

98ـ اعراف / 176

99ـ یوسف /111

100ـ یوسف / 3

101ـ هود/ 120 و طه / 99

102ـ طه / 133

103ـ انبیاء / 34

104ـ هود/120و177، زخرف/56، محمد/13، یوسف/111

105ـ بقره / 255

106ـ احزاب / 52

107ـ انعام / 80

108ـ کهف / 13

109ـ اسراء / 105

110ـ فضلت / 42

111ـ روم / 6-7 و طه / 7